

یکشنبه، سی‌ام اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۹  
از دفتر خبرگزاری دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران  
گزارش خبری ویژه

## گرامی‌داشت زادروز مصدق بزرگ

روز شنبه، بیست‌ونهم اردیبهشت‌ماه، برابر با یکصد و هشتاد و هشتمین زادروز مصدق بزرگ، آیین ویژه‌ای در خانه‌ی هم‌رمز داریوش فروهر بر پا گردید که در آن شمار بسیاری از کوشندگان حزب ملت ایران، که از پیش فراخوانده شده بودند، شرکت کردند.

در ساعت هجده و سه‌چهارم، نشست با نیایش به وسیله‌ی هم‌رمز نریمان آغاز گردید؛ و، پس از آن، هم‌رمز فروتن، از پایوران کوشای حزب، با بیانی شیوا زندگی‌نامه‌ی مصدق بزرگ را بازگو کرد. در آن بخش از این سخنان، که به رویدادهای پس از شهریور سال یک‌هزار و سیصد و بیست و اشغال ایران به وسیله‌ی نیروهای بیگانه اشاره داشت، چنین گفته شد: «نگاهی به این دوره‌ی زندگی مصدق، که مخالفت با حضور نیروهای نظامی و تلاش در کاستن از اختیارات بیگانگان در کشور، کوشش در بر هم زدن توطئه‌ی تجزیه‌ی آذربایجان، مخالفت با مجلس دوم و سرانجام مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران را در بر دارد، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت انکارناپذیر است که مصدق در تمامی زندگی جز در خط اندیشه‌های ملی حرکت نکرده است.»

سپس دامنه‌ی سخنان پیرامون زندگی مصدق به کودتای بیست‌وهشتم امرداد ماه سال یک‌هزار و سیصد و سی‌ودو کشیده و نتیجه‌گیری گردید که «حکومت ملی از میان برداشته شد؛ ولی بعد جهان‌گستر نهضت ملی ایران و پیروزی پیشوای بزرگ آن، مصدق، گرچه کوتاه‌مدت بود، بر سراسر شرق، سراسر کشورهای آسیایی و آفریقایی اثر نهاد. از آن به بعد بود که موازنه‌ی منفی در گسترش به سطح جهانی به‌گونه‌ی عدم‌تعهد و بی‌طرفی مثبت نمایان گردید.» هم‌رمز فروتن در پایان سخنان خود گفت: «مصدق را سال‌ها زمان باید تا آن گونه که بود بشناسیم و دریابیم. لحظه‌لحظه‌ی زندگی او زیر ذره‌بین سخت‌گیر تاریخ جز بزرگی بی‌مرز به ما نمی‌شناساند. گرامی‌باد خاطره‌ی پرشکوه مصدق بزرگ، پیشوای نمیرای ملت ایران.»

سپس هم‌رمز امامی، یکی دیگر از پایوران کوشای حزب، شعر «وطن عاشقی چون مصدق ندید» را، که خود سروده بود، خواند و همگان را به شوق آورد.

آن گاه پیام شانزدهم دی‌ماه یک‌هزار و سیصد و سی‌ویک مصدق خطاب به ملت ایران، که در آن برای رویارویی با فتنه‌انگیزان داخلی و استعمارگران خارجی از مردم یاری خواسته بود، پخش شد.

در بخش بعدی برنامه، هم‌رمز داریوش فروهر رشته‌ی سخن را به‌دست گرفت و، پس از شادباش به همه، در بیان چرایی و چگونگی پافشاری حزب ملت ایران در برپایی زادروز مصدق بزرگ، چنین گفت: «میان یک فرهنگ پویا و یک فرهنگ ایستا جدایی‌هایی است. ویژگی فرهنگ ایستا رو به مرگ داشتن، در سوگ نشستن، غم را سلام گفتن است؛ اما در فرهنگ پویا به زایش ارج نهاده می‌شود، زندگی را زیبا می‌داند و با شادی می‌خواهد و می‌کوشد که به آن شورمندی دهد. چنین است که حزب ملت ایران در نخستین فرصت از هنگامی که در میان دست‌نوشته‌های دکتر محمد مصدق زادروزش با خط خودش روشن گردید درصدد برآمد همواره پاس این روز عزیز را داشته باشد.

شاید بسیاری از یاران به خاطر دارند که، در اوج سیطره‌ی استبداد وابسته به بیگانه، در بیست‌ونهم اردیبهشت‌ماه

سال یک هزار و سیصد و پنجاه و پنج، شماری از وابستگان حزب ملت ایران، که هستی سازمانی خود را زیر فشار دیکتاتوری نگه داشته بود، در قلعه‌ی احمدآباد بر مزار مصدق گردآمدند و با گذاردن سنگنبشته‌ای در آنجا، که هنوز هم برجاست، دوران تازه‌ای را برای کوشش‌های سیاسی آغاز کردند.

سال بعد، در همین جا، شب شعری به نام مصدق بر پا شد که پیشگامان مبارزه‌ای که می‌رفت آغاز گردد و سرانجام نیز به حرکت‌های انقلاب‌آفرین انجامید برای بزرگداشت زایش آن ابرمرد تاریخ گرد آمدند. در سال یک‌هزار و سیصد و پنجاه و هفت، در اوج درگیری‌های مردم با هیئت حاکمه، در دفتری که در خیابان فردوسی بود و کسانی بعدها تعبیر کردند قلب انقلاب از آنجا تپیدن گرفت، باز آیین زادروز مصدق بر پا گردید. در آن هنگام، ارزش دادن به زادروز در برابر مرگ را پیش کشیدیم. آغاز گفتارم چنین بود: دو رویداد بزرگ زندگی انسان را ترسیم می‌نماید، آغاز می‌کند و به پایان می‌رساند: یکی تولد و دیگری مرگ.

به اعتقاد من، برخی از انسان‌ها در تاریخ منزلتی خاص پیدا می‌کنند و زادروزشان به عنوان بزرگترین یادآوری زندگی برای نسل‌های بعد احترام‌آمیز و جاودانه می‌شود. گروه اندکی از این انسان‌های تاریخ‌ساخته‌ی تاریخ‌ساز گویی در زندگی و فراگرد اجتماعی آن چندین بار تولد یافته‌اند، یعنی چندین حرکت و دگرگونی در روزگار خود پدید آورده‌اند که بزرگی و اثربخشی و چشمگیری آن کمتر از نخستین تولد نبوده است و مرگ نیز به همین شیوه است. فراوانند کسانی که جسم خاکی‌شان چون «برگ درختان بی‌بر» از وحشت آتش «حیات ملت‌سازانه» دارد. اینان هویت والاینده را از دست داده و در جامعه به گونه‌ی مردگان بی‌اراده درآمده‌اند؛ ولی هستند کسانی که کالبد آن‌ها سال‌ها، بل قرن‌هاست که با خاک آمیخته شده، اما هستی افلاکی‌شان زنده و زایا و زندگی‌آفرین مانده است. سخنان امروز من در جمع شما از مردی است که نشانه‌هایی از این دست دارد، از آشنای خسته‌دلی که از نادره‌های زمان و از شگفت‌پدیدارهای تاریخ پرفرازونشیب ملت فرهنگساز ایران است. سخن از خورشید تابان و شعله‌وری است که از کوهساران تاریک و خاموش و فراموش‌شده‌ی تاریخ طلوع کرد و جامعه‌ی زیرسلطه و جنگزده‌ی ما را در خط سیر جدید قرار داد. با جنبش و گرمی ایران‌گیر خود، نسل امیدباخته‌ی سال‌های جنگ جهانگیر دوم را به نسل‌های گذشته، نسل انقلاب پرشکوه مشروطیت و نسل‌های درخشان دورتر، پیوند داد و حرکت ملی را در راستای بنیادمند و پردوام تاریخ رهنمون شد.

پس از آن، حزب ملت ایران همواره کوشش کرد که، در فرصت‌های گوناگون، از زایش دکتر مصدق برای برانگیختن نیروهای ملی به تکاپوی بیشتر بهره بگیرد. همه به یاد دارند کوشش‌هایی را که در سال‌های بعد از انقلاب برای گرامی‌داشت زادروز مصدق بزرگ از سوی حزب ملت ایران به عمل آمد، از چاپ و پخش عکس‌ها و پوسترها و نوشتارها و جزوه‌ها تا گردهمایی‌ها و جشنواره‌ها.

درباره‌ی این پیشوای نمیرای ملت ایران سخن بسیار رفته است. خود من در آیین‌های زادروز مصدق بزرگ دو گفتار داشته‌ام و بر این باورم که هر بار در این زمینه جستار تازه‌ای بشود، باز هم برای آینده‌ی مردم اندرزهای جادوانه‌ای به دست می‌آید.

مصدق بزرگ در سراسر زندگی پربار خود نامی بر بینش کلی‌ای که از جهان دارد نهاد؛ اما برای شناخت جهان‌بینی هر انسان دگرگون‌سازی کافی است آرمان‌های عرضه‌شده‌اش از خلال گفتارها، نوشتارها، و کردارها به جستجو گرفته شود. در این زمینه، در یکی از سخنرانی‌های قبلی خود، گفته‌ام: گرچه مصدق هیچ گاه خود را دارای جهان‌بینی ویژه‌ای عنوان نکرد؛ ولی برآیند اندیشه‌هایی که از بررسی نوشتارها، گفتارها، و کردارهای سراسر

زندگی پرفرازونشیب این خرد همیشه بیدار بر می‌خیزد راستای یک دکترین ویژه را نشان می‌دهد استوار بر بنیادهای ملت‌گرایی. در ملت‌گرایی، که مکتب طبیعی تاریخ است، هر نهاد و پدیده‌ی اجتماعی را، صرف‌نظر از بررسی تجریدی و اختصاصی آن، از حیث بستگی به قانون کلی‌تری، که ضرورت پابرجایی هستی ملت باشد، مورد ارزیابی قرار می‌دهند.»

دبیر حزب ملت ایران در بخش دیگری از سخنان خود در بیان ویژگی‌های سیاست راهبردی مصدق بزرگ چنین گفت: «او استقلال ملی را زمینه‌ساز هر دگرگونی ریشه‌دار در جامعه می‌دانست و آزادی‌های فردی و اجتماعی را در پیوند ناگسستنی با استقلال می‌شناخت و هرگز حاضر نبود به حقوق مردم به هیچ وجه تجاوز کند و عدالت همگانی را در گرو پابرجا بودن استقلال ملی و پایدار ماندن آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌یافت؛ و بدین اعتبار می‌توان گفت سیاست‌های مصدق بر سه اصل استقلال ملی، آزادی‌های فردی و اجتماعی، و عدالت همگانی استوار بود.

بدین گونه اندرز همیشگی مصدق بزرگ به ایرانیان برای رهایی از سلطه، برای بر پای خود ایستادن روی‌آوری به شعار استقلال ملی، آزادی‌های فردی و اجتماعی، و عدالت همگانی بود. در انقلاب بزرگ بیست‌ودوم بهمن یک‌هزار و سیصد و پنجاه و هفت، که بی‌شک دنباله‌ی دگرگونی‌های پدیدآمده در نهضت مشروطیت و جنبش ملی شدن صنعت نفت بود، نیز همین شعار ریشه‌دار کارساز افتاد.»

داریوش فروهر پس از بیان چگونگی به‌بیراهه‌کشاندن انقلاب و دور شدن از شعار اصلی آن گفت: «پس از یازده سال تجربه، سران جمهوری اسلامی به بن‌بست رسیده‌اند و ملت‌گرایان، مصدق‌های راستین، را چاره‌ای نمانده است جز ره چنان روند که رهروان رفتند. باید یک بار دیگر به‌پاخاست، برای رسیدن به هدف‌های بنیادین انقلاب، برای رسیدن به استقلال ملی، آزادی‌های فردی و اجتماعی، و عدالت همگانی.»

سخنان داریوش فروهر، که بارها با کف زدن حاضران رویه‌رو شد، چنین دنباله یافت: «دگرگشت جهان به سوی بازسازی ملی است. عصر کنونی را می‌توان عصر بازسازی زندگی ملت‌ها آن هم در مردم‌سالاری تلقی کرد.

امروز، در برابر سلطه‌ی شومی که ایران را به آستانه‌ی فروپاشی کشانده است، باز هم باید از رهنمودهای پیشوای نمیرای ملت در راستای همبستگی بهره گرفت. مصدق در واپسین سال‌های زندگی با پیش کشیدن طرح سازمانی برای جبهه ملی به گونه‌ی دربردارنده‌ی همه‌ی حزب‌ها و جمعیت‌های ناوابسته اندرز بزرگی داد که، اگر برای بیرون آمدن از گرداب کنونی به گوش گرفته شود، بسیار سودمند است.

مصدق بزرگ آشکارا همبستگی همگانی را در اتحاد حزب‌های هوادار استقلال و آزادی و ایستاده‌به‌خود می‌شناسد که در یک روند سازمانی با هم سرنوشت ملی را رقم زنند.

شما امروز دگرگونی‌هایی را که در گوشه‌وکنار جهان ملت‌ها پدید می‌آید بررسی کنید؛ همه جا، از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب، دیو مهیب خودسری زیر پای وحدت عمل سازمان‌های سیاسی جان می‌سپارد. ما هم ناگزیر از پیش گرفتن چنین شیوه‌ای می‌باشیم. همسویی نیروهای پراکنده هر سلطه‌ای را به زانو درمی‌آورد.

برای به پرواز درآوردن همای آزادی بر آسمان تیره‌ی ایران کنونی، راهی جز کوشش سازمانی و پیریزی اتحاد بزرگ نیست. باید آشکارا و با دامنه‌ی گسترده در این راستا تلاش کرد تا به هدف رسید.»

داریوش فروهر بار دیگر با تأکید بر ضرورت هماهنگی نیروهای ستیزنده‌با سلطه به رویدادهای نزدیک اشاره کرد و چنین گفت: «اگر آن‌ها که هوای رهایی از زیر فشار استبداد حاکم بر ایران را در سر دارند اندرز مصدق بزرگ را

به گوش گرفته بودند و، به جای کارهای پراکنده، طرح سازمانی درستی برای هماهنگ کردن نیروهای ملی داشتند؛ امروز کسی که در این یازده سال بیشترین ضربه را به زندگی مردم زده و ناروا ردای رئیس‌جمهوری بر تن کرده است به خود اجازه نمی‌داد چهره‌های سرشناسی را که سالیان دراز با نیکنامی می‌زیسته‌اند برانگیخته‌ی سیاست‌های بیگانه و ورشکستگان سیاسی بخواند.

در این میان، ما وظیفه داریم راه درست پیکار را همچون دیگر ملت‌هایی که گواه پیروزی آن‌ها در مبارزه بر ضد سلطه‌ی خودی و بیگانه هستیم بیابیم و آن بی‌گمان یک اتحاد بزرگ است.»

داریوش فروهر سپس از چهار تن هم‌زمان دیرپای خود، که هم‌اکنون از پایوران برجسته‌ی حزب ملت ایران می‌باشند، با بازگو کردن خاطره‌های شورانگیزی از کردارهای هر یک در روزهای سرنوشت‌ساز نهضت ملی و زمامداری مصدق بزرگ، خواست تا یک صدو هشتمین سال زایش پیشوا را ببرند.

این آیین ویژه با خواندن جمعی سرود «ای ایران» و پذیرایی از گردآمدگان و پخش پوستر مصدق بزرگ، که از سوی حزب چاپ شده بود، در ساعت بیستویک و سه‌چهارم پایان گرفت.